

بود. امرای سرحدی به ترتیب اهمیت از این قرار بودند: والی عربستان، والی لرستان، والی گرجستان و والی اردلان یا کردستان. رئیس طایفه نیرومند بختیاری اگرچه عنوان فوق را نداشت ولی بعد از والی اردلان به شمار می‌رفت. در زمانی که راجع به آن می‌نویسم، «سالمک» یا ولایات دولتی شامل قسمت کوچکی از کشور بود و بقیه را «خاصه» یا اسلاک سلطنتی تشکیل می‌داد. حدود خاصه همیشه رو بتزاید می‌رفت و در اواخر قرن هفدهم شامل قسمتی از سالمک نیز می‌شد. و معمولاً زمینهایی این عنوان را داشت که از حمله دشمن ایمن بود و امور آنها به دست یک نفر ناظر، و قسمت مالی آن زیر نظر مستوفی خاصه اداره می‌شد. تحت نظر این دو نفر مشاورانی که مقامی مشابه با مقام بیگلربیگی داشتند و همچنین عده‌ای کارمند جزء که در «سالمک» بوده‌اند، انجام وظیفه می‌کردند.

از شرح مختصر ناقصی که گذشت، چنین برمی‌آید که در اواخر قرن هفدهم مردی در ایران می‌زیستند که اگر با آنها بخوبی رفتار نمی‌شد، سراز اطاعت می‌پسچیدند. گذشته از این، در این سالها علائم ضعف و فتور تدریجی در ارکان کشور دیده می‌شد، باعث تأسف است که کسانی ادارهٔ امور را در آن عهد در دست داشتند، نه تنها از این مخاطرات آگاه نبودند بلکه در هنگام بروز خطر نیز نتوانستند از خود لیاقت و کفایتی نشان دهند.<sup>۱</sup>

در سفرنامهٔ ماسنون تشکیلات مملکتی ایران در عهد صفویه، چنین توصیف شده است:

### سازمان اداری در عهد صفویه

«در ایران شش وزیر وجود دارد که آنها را دکن الدوله می‌نامند رئیس الوزراء که وزیر بزرگ هم به اوستی گویند اعتماد الدوله نام دارد. (یعنی تکیه‌گاه و نگهبان دولت) وزیر بزرگ، رئیس الوزراء و صدراعظم کشور و رئیس دولت و مباشر کل مالیه است و وزارت و تجارت کشور نیز زیر نظر او اداره می‌شود. تمام مقرریها و حقوقها و انعام‌ها به دستور او پرداخت می‌گردد. خلاصه در حقیقت رئیس الوزراء و نایب السلطنه کشور شاهنشاهی ایران است. حقوق اعتماد الدوله در هر ماه قمری مبلغ هزار تومان است (یک تومان معادل چهل و پنج لیور است). ولی این مبلغ کمترین رقم عایدات او می‌باشد. زیرا تمام حکام ایالات و ولایات را اعتماد الدوله تعیین می‌کند و مقامات عالی‌رتبه نظامی را هم او انتخاب می‌نماید. علاوه بر این، فرماندهان نظامی که به میدان جنگ مأمور می‌شوند و صاحبمنصبان عالی‌رتبه‌ای که برای وصول مالیات به نقاط مختلف کشور می‌روند، همگی با نظر اعتماد الدوله تعیین می‌شوند. یعنی همیشه اعتماد الدوله می‌تواند وسایلی برانگیزد که این مقامات را به هر کس که دل او بخواهد بدهند.

رئیس الوزراء از داوطلبان این مقامات مبالغ هنگفتی می‌گیرد، حکام ایالات و صاحبمنصبان دربار که روز اول سال نو هدایایی به شاه تقدیم می‌دارند، ناگزیرند که هدیه‌قابلی به اعتماد الدوله بدهند. زیرا اعتماد الدوله از اشخاصی که مقامات دولتی را بین آنها تقسیم می‌کند، قبلاً حقی دریافت می‌نماید.

اعتماد الدوله شش وزیر یا معاون در اختیار دارد، وزیر اول که مستوفی الممالک نامیده می‌شود، ممیز کل مالیه می‌باشد و جایش در حضور شاه بلافاصله بعد از شش وزیر اصلی قرار دارد.

و وزیر دوم که مستوفی خاصه نام دارد، سمیز مخصوص دربار می‌باشد و سمیزی دارالسلطنه اصفهان نیز با اوست و در حضور شاه کمی پایین تر از مستوفی الممالک می‌نشیند. وزیر سوم که داروغه دفتر نامیده می‌شود و مستحفظ دفاتر کل مالیه می‌باشد و در حضور شاه در وسط والدیها می‌نشیند. وزیر چهارم که وزیرالملوکی نام دارد، نگاهداری دفاتر دارالسلطنه اصفهان به عهده اوست. در حضور شاه در میان حکام می‌نشیند.

وزیر پنجم که وزیرخاصه نامیده می‌شود، مخارج دربار رسیدگی می‌کند و در حضور شاه بعد از وزیر داخله می‌نشیند. وزیرششم که کلانتر نام دارد، امور تجارت و تجار اصفهان را رسیدگی می‌کند، و در حضور شاه در ردیف سلاطین و شاهزادگان خارجی که بهمان شاه می‌باشند می‌نشیند. این شش وزیر مثل مباشرین کل مالیه در فرانسه، علاوه بر وظایف خودشان هر یک رسیدگی به امور ایالت را که جزء وزارتخانه آنها محسوب می‌شود به عهده دارند. جلسات وزرا در قصر سلطنتی تشکیل می‌شود. اعتمادالدوله علاوه بر این، شش وزیرباشش صاحبمنصب، دو منشی، در اختیار دارد که صاحب رقم نامیده می‌شوند.

قورچی باشی که در این ایام دومین شخصیت کشور شاهنشاهی است، سابقاً فرمانده کل قوا بود. ولی حالا فرماندهی عده‌یی سوارانظام را به عهده دارد و از سرحدات مراقبت می‌کند.

سومین وزیر یاسومین شخصیت، قوللرآقاسی نام دارد، وی رئیس دستجاتی است که غلامان شاه نامیده می‌شوند. این دستجات از طبقه نجبا و ممتاز کشور تشکیل می‌شود و آنها خود را غلام شاه می‌نامند. داوطلبان مقامات مهم باید مدتی در صف غلامان شاه خدمت کنند.

چهارمین وزیر یا چهارمین رکن دولت تفنگچی آقاسی است که ژنرال و فرمانده پیاده‌نظام می‌باشد. این دسته فقط از دو هزار نفر پیاده‌نظام تشکیل می‌شود که مجهز به تفنگ می‌باشند.

پنجمین رکن دولت توپچی باشی می‌باشد که فرمانده توپخانه است و از چهار هزار نفر تشکیل می‌شود. چهار سرهنگ فرماندهی این چهار هزار نفر را به عهده دارند و این چهار سرهنگ در روزهای تشریفات در اطراف شاه می‌ایستند.

ششمین رکن دولت شاهنشاهی، دیوان‌بیگی می‌باشد که مباشر کل عدلیه است دیوان‌بیگی اگرچه در بین ارکان دولت درجه ششم را دارد، ولی در جلسات هیئت دولت که در حضور شاه تشکیل می‌شود، در دومین جا می‌نشیند. دیوان‌بیگی را معمولاً هرگز از مقامش عزل نمی‌نمایند. وی قائم مقام شاه در دادگستری است. ولی دیوان بیگی شخصاً ترجیح می‌دهد که یکی از مقامات چهاروزیر قبلی را داشته باشد.

دیوان‌بیگی تمام مأمورین اجرایی دادگستری را در اختیار دارد و احکام او در سراسر کشور نافذ است. اگر از احکام حکام کسی شکایت داشته باشد، به دیوان بیگی مراجعه می‌نماید.

ایشیک آقاسی باشی در روزهای پذیرائی شاه، رئیس کل تشریفات است. ایشیک آقاسی باشی عصائی به دست می‌گیرد که از تیغه‌های طلاپوشیده شده است و بر روی آن جواهرات قیمتی نشانیده‌اند و مرصع نشان است. این شخص رئیس کل دربار، فرمانده کل افسران، مستحفظ شاه می‌باشد. ایشیک آقاسی در حالی که بر عصای فرماندهیش تکیه می‌دهد، در جلوی شاه می‌ایستد. وقتی که ایلچیان خارجی و میهمانان شاه برای ادای احترام سرفروید می‌آورند و به شاه تعظیم می‌کنند، ایشیک آقاسی بازوی آنها را می‌گیرد و آنها را راهنمایی می‌نماید. وقتی که شاه براسب سوار

می‌شود، ایشیک آقاسی در جلوشاه حرکت می‌کند. حکومت تهران تا قزوین نیز برعهده اوست. خوان سالار: ناظر لوازم و سواد می‌است که برای غذای شاه ضرورت دارد، و صورت مخارج آنرا به اعتمادالدوله می‌دهد و او از خزانه برمی‌دارد و به ناظر می‌دهد. ناظر چهل خوان سالار یا ناظر دیگر در اختیار دارد و بر تمام صاحبمنصبانی که تهیه غذای شاه برعهده آنها می‌باشد یا در میهمانیها وسایل غذا را فراهم می‌کنند، ریاست دارد. منشی دربار یا واقعه‌نویس کسی است که اوامر و احکام شاه را می‌نویسد. همین شخص صورت مخارج را تنظیم می‌کند و حساب آنرا به اعتمادالدوله می‌دهد. منشی دربار، تاریخ‌نویس و وقایع‌نگار نیز هست و کلیه اتفاقات سالانه را در عید نوروز به اطلاع شاه و درباریان می‌رساند. نوشتن نامه به سلاطین خارجی نیز برعهده اوست.

منجم‌باشی: خیر و شر را پیش‌بینی می‌کند و نظریات او مورد احترام شاه و اطرافیان است. منجم‌باشی به کمک تسبیح و آلاتی که در اختیار دارد، ساعات خوب و بد را تعیین و اعلام می‌کند. علاوه بر این، منجم‌باشی سعد و نحس کواکب را تشخیص می‌دهد و عواقب کارها را پیش‌بینی می‌کند.

حکیم‌باشی: مثل منجم‌باشی نزدیک شاه می‌نشیند و او را از خواص گوشتها و اغذیه مختلف آگاه می‌کند. وی پزشک شاه و درباریان است و چون مسؤول حیات شاه است، اگر شاه بمیرد، جان او نیز در معرض خطر قرار می‌گیرد.

مهردار: کسی که مهرشاه را که به زنجیری طلائی بسته است، همراه دارد، مهردار شاه خوانده می‌شود. مهردار، پنج مهر دیگر در اختیار دارد که برحسب مورد از آنها استفاده می‌کند. هیچیک از مهرداران، مهر خاص شاه را در اختیار ندارد. این مهر در دست گیس سفید حرم است. علاوه بر آنچه گفتیم، مباشر کل اصطبل یا هیوا خود، میر شکار بایستی که امورشکار را تنظیم و سپگهای شکاری را تربیت می‌کند. دکیب‌خانه آقاسی یا رئیس دسته‌ای که البسه شاه را نگهداری می‌کند و وقفیات دژیری کسی است که خیرات و مبرات را می‌پردازد.

غلام دژیری: که حقوق و مقرری دسته‌های غلامان را می‌پردازد و مشرف که مقرری افسران را می‌دهد، هر کدام در میهمانیهای عمومی شاه جای معینی دارند. رئیس دربار و رئیس تشریفات، هرگز در میهمانیهای شاه نمی‌نشینند. او همیشه چشمش متوجه بالای سرشاه می‌باشد و بطرف دیگری نمی‌نگرد. دومی خدمت‌شاه را به‌عهده دارد. میهمان‌داد‌باشی کسی است که سفرای خارجی را معرفی می‌کند، تاجی‌گرانها به سردار که جواهرات قیمتی به آن زده شده. تمام خانها و قزل‌باشها در روزهای سلام و تشریفات، این کلاه را بر سر می‌گذارند.<sup>۱</sup>

«در دوران حکومت صفویه چنانکه یادآور شدیم عده‌ای به نام «اعتمادالدوله» وزیر اعظم وزیر ایران بودند. ولی این اعتمادالدوله‌ها به علت استبداد مطلق سلاطین و تحریکات مداوم رؤسای عشایر و ایلات و شاهزادگان و مهد علیها و دیگر متنفذین در باری و روحانیان، به فرض داشتن لیاقت و حسن نیت، قادر به انجام خدمت مؤثری به مملکت نبودند و غالباً جان و مال آنها مانند دیگر وزیران در معرض خطر بود. از میان نخست‌وزیران این دوره، فتحعلیخان داغستانی

که مصمم بود با محمود افغان مبارزه کند نامی نیک از خود به یادگار گذاشت.»

در دایرةالمعارف فارسی راجع به منصب اعتمادالدوله چنین آمده است: در دربار صفویه اعتمادالدوله (وزیراعظم) عالی‌ترین مقامات دولتی است، تمام مخارج و مصارف و عواید و احکام به اجازه و تصویب و مهر او بستگی داشت، و تمام مدارک و اسناد حکام و عاملان دیوان از نظر او می‌گذشت. در کشیک‌خانه دولتی‌خانه، هر روز بعرض مردم می‌رسید و مستوفیان و وزیران از او اخذ دستور می‌کرد. امور مربوط به شورای سلطنت و مالیات و عواید و تجارت و خارجه تحت نظر او بود. در سفرنامه‌های اروپائیان و منابع عهد صفویه، نام بعضی از کسانی که بدین عنوان شهرت داشته‌اند ذکر شده است.<sup>۱</sup>

به نظر شاردن: دستگاه اداری دولت صفوی دستگاهی بسیار بفرنج و پیچیده بود و مقصود و هدف آن عبارت بود از برقراری یک نظارت دقیق به جریان رسمی امور، و بعلاوه ارضای امیال و خواهشهای بعضی ارباب مقام و منصب.

در تذکره الملوك، مؤلف، خواننده را به جزئیات دستگاه آشنا فرض می‌کند. لذا جزئیات امور را باید از جلد پنجم سفرنامه شاردن صفحات ۴۴ تا ۵۴ استنباط کرد. در مورد عرایض و ماسوریتها جریان عمل چنین بود:

۱. هر کس که می‌خواست تقاضایی از شاه کند، ناچار بود آن را به صورت عریضه شخصاً تقدیم دارد. و عرایض بدون هیچگونه تأسیل پذیرفته می‌شد. حتی هنگام خروج شاه نیز از میان جمعیت تقدیم عریضه ممکن بود.

۲. در اولین فرصت عریضه مزبور برای شاه به وسیله صدراعظم یا ناظر خوانده می‌شد و نظر شاه در حاشیه نوشته می‌شد، و سپس آن را به متقاضی یا یکی از صاحبمنصبان ذی مدخل جهت اجرا رد می‌کردند.

۳. در مورد انتصاب یا دیگر امور مهم، نامه به منشی الممالک رجوع می‌شد و وی آن را به صورت وضع مقتضی در می‌آورد و نسخه مطلوبی از آن تهیه و تقدیم وزیراعظم می‌کرد.

۴. پس از تصویب وزیراعظم، آن را برای برداشتن رونوشت نزد واقعه‌نویس می‌فرستادند و ماسور اخیر توقیعی بر آن به خط خود می‌نوشت. فی‌المثل در صورتی که حکم به عنوان عموم صادر شده بود، واقعه‌نویس می‌نوشت حکم جهان سطاغ شد.

۵. از آن پس مدرک مزبور برای وزیراعظم ارسال می‌شد که وی آن را به حضور شاه برای دستینه‌گذاری ببرد. بعد از آن، وزیراعظم آن را به مهر خویش مهور و تأیید می‌کرد.

۶. سپس مدارک مزبور را به نظر ناظر دیوان همایون اعلی می‌رسانیدند. در صورتی که مدرک با مهر کوچک مهور شده بود، ناظر نیز آن را با مهر خود مهور و تأیید می‌کرد و بر بالای مهر وزیراعظم می‌نوشت: «طبق فرمان عالی و سطاغ شفاهی اعلیحضرت.»

۷. پس از آن، نامه به صاحبمنصبی که از طریق وی ابتدا نامه به جریان افتاده بود باز می‌گردد.

در صورتی که موضوع عبارت از انتصاب به حکومت یا تصدی مقامی در قلمرو خاصه باشد، مدرک باید در دیوان مربوطه ثبت گردد. یعنی یا در دیوان ممالک یا در خاصه. یک حکم به انضمام اصل عریضه و غیره، به مستوفی ذی‌مدخل ارجاع می‌شد تا بر پشت آن بنویسد که «ثبت شود». سپس به دفتر ثبت صاحب‌منصبان دفترخانه لشکرنویس مراجعه می‌کردند و در آنجا مدرک مورد بحث ثبت می‌شد و ذیل آنرا لشکرنویس مهر می‌کرد. سپس به داروغه دفترخانه مراجعه می‌شد، و وی پس از تطبیق متن پیش‌نویس حکم، با اصل عریضه بر آن توقیع می‌کرد و بر آن دستینه می‌نهاد.

پس از آن به ترتیب ناظر و تصدی دفتر توجیه و رئیس دفتر خلاصه، آنرا مهر می‌کردند و به نظر مستوفی الممالک می‌رسانیدند. پس از مهر او، مدرک برای مهر وزیراعظم آماده بود. شاردن می‌گوید جریان اسرار اداری در ایران طولانی است، ولی عاری از نظم نیست. و هر کس هر وقت که بخواهد، ممکن است اطلاع دقیقی از آنچه شاه خواهد کرد به دست آورد. سپس مینورسکی از فرامین سلاطین صفوی و مهرهای آنان سخن می‌گوید و از جمله می‌نویسد که شاه‌سلیمان بنا به نوشته‌های شاردن پنج‌مهر داشت که از زمره، یاقوت، فیروزه درست شده بود و در اغلب آنها عبارت «حسبی‌الله» و بنده شاه ولایت دیده می‌شود. از هر یک از مهرها برای کاری معین استفاده می‌شد و نگهداری هر یک به شخص معینی واگذار شده بود.

پس از روی کار آمدن شاه‌سلطان حسین، وضع داخلی ایران روز به روز بدو خاست می‌گرایید. شاه که سردی نالایق و بی‌کفایت بود، کاسلاً تحت تأثیر القانات خواجه‌سرایان بود. «دولت در ایالات دور دست قدرتی نداشت و هدف اصلی حکام و مأسوران جبران رشوه‌هایی بود که برای نگه داشتن مقام خود پرداخته بودند. این عده می‌کوشیدند پیش از آن که اشخاص ثروتمندتر وبا نفوذتری جای آنها را بگیرند، ثروت و سکنتی کسب کنند.»

### عزل و کور کردن فتحعلیخان داغستانی وزیر شاه‌سلطان حسین

در چنین اوضاع آشفته هیرویس فکر خودمختاری و استقلال در سر خود می‌پروراند و در سالهای بعد چنان که ضمن تاریخ عهد صفویه آمده است، محمود قندهاری فرزندش این فکر را عملی کرد. اگر در آن ایام، شاه از عقل متوسطی برخوردار بود و وزرا و زمامداران درصد مال‌اندوزی و غرض‌ورزی نبودند، تمام مشکلات حل می‌شد. ولی در این موقع حساس، محمد حسین ملاباشی و رحیم‌خان حکیم‌باشی با فتحعلیخان داغستانی سرعناد و دشمنی داشتند. «محمد حسین که مثل پدر بزرگش محمد باقر مجلسی سردی تنگ‌نظر و متعصب بود، از فتحعلیخان داغستانی به علت سنی بودن تنفر داشت. گذشته از این، فتحعلیخان، وابسته به یکی از خانواده‌های معروف و معتبر لرگی بود و دشمنانش این قضیه را مستمسک قرار دادند و گفتند که وی با شورشیان آن طایفه همدست است. به همین علت فتحعلیخان هر نقشه‌ای که برای طرد محمود و از بین بردن لرگیها و دیگر دشمنان کشور می‌کشید، آنها خنثی می‌کردند. حتی یکبار در شب هفتم صفر ۱۱۳۳، حکیم‌باشی و ملاباشی در دل شب به خوابگاه شاه رفتند و شاه بیچاره را از خطری که جاننش را تهدید می‌کرد، آگاه کردند و به دروغ به او گفتند که لطفعلیخان

(عم فتحعلیخان) و همدستانش قصد دارند که همه افراد خاندان سلطنتی را از بین ببرند. و برای اثبات ادعای خود نامه‌یی نشان دادند که فتحعلیخان برای رئیس کردها نوشته است سرانجام شاه تحت تأثیر این توطئه قرار گرفت و بدون این که موضوع را مورد رسیدگی قرار دهد به دستور او چشم فتحعلیخان وزیراعظم را کور کردند. و لطفعلیخان سردارنامی ایران را که ممکن بود سدی در برابر افغانه ایجاد کند، از دستگاه حکومتی طرد کردند. فتحعلیخان دوساله بعد از سقوط اصفهان، به دست محمود، باغم و اندوه فراوان جان سپرد.<sup>۱</sup>

هنگامی که نفوذ و قدرت امراء قزلباش از میان رفت، وزیراعظم قدرتی عظیم یافت. شاردن (ج ۵ ص ۴۳) تا آنجا غلوسی کشد که می‌گوید: «شاهان ایران فقط جنبه تشریفاتی دارند و شاه واقعی وزیر اعظم است. در جایی چنین آورده: هیچیک از اقدامات سلطان مهور به هر سهری که می‌خواهد باشد بدون تصدیق و سهر وزیر، اعتباری ندارد. و نیز می‌گوید که وزیر اعظم به کلیه دو دستگاه محاسبات (یعنی دیوان مالک و دیوان خاصه) نظارت دارد.»

می‌دانیم که بیشتر مطالب سندرچ در سفرنامه شاردن مربوط به زمان شاه سلیمان می‌باشد تذکره الملوك علی‌الرسم، اوضاع پس از زمان شاه‌عباس اول را بیان می‌دارد. طبق مفاد و سندرجات آن کتاب، وظایف وزیراعظم را می‌توان چنین خلاصه کرد: «کلیه انتصابات اعم از مقامات عالی و دانی با امضا و تصدیق وی به مرحله اجرا می‌رسید و اداره امور مالی مملکت و میزبانی کلیه دادوستد مربوط به مالیات با وی بوده و صحت عملیات کلیه ارباب مناصب ممالکتی را مورد مطالعه و دقت قرار می‌داد.

کمتر در صفحه ۶ امتیاز سهم دیگر وزیراعظم را یاد می‌کند و آن تعیین مشی سیاست خارجی است و نیز مذاکره با سفراء کبار و امضای قراردادها و غیره. ... در خصوص ناظر دفتر همایون، شاردن می‌نویسد: «وزیر اعظم دارای بازرسی است که لقب ناظر دارد و از جانب سلطان برقرار گردیده است، و سمت منشی اولی وزیراعظم با اوست... از دیگر وظایف وزیراعظم، یکی انجام وظایف وزیر مالیه بود. همکار نزدیک وی در این مورد مستوفی- الممالک بود. تذکره الملوك می‌گوید که بدون تصدیق مقام اخیر، وزیراعظم هیچگونه اقدامی در مورد مالیات دیوانی نمی‌کند... در زمان سلطنت قاجاریه تغییر تبدیلیهای شگرفی در دستگاه حکومت و مقامات مربوط به آن به عمل آمد. لقب اعتمادالدوله متروک شد و شاغل آن مقام، لقب صدراعظم گرفت. و بدین ترتیب با صدری که شاغل مقام روحانی بود، بکلی تمایز و جدائی یافت. ضمناً شغل و مقام (وکیل وزیراعظم) که در زمان صفویه منسوخ شد در حکومت قاجاریه تحت عنوان «قائم‌مقام» باب گشت و شاغل آن مقام در دستگاه ولیعهد که در تبریز ساکن بود، انجام وظیفه می‌کرد، و در صورت کسالت صدراعظم، قائم‌مقام به تهران خوانده می‌شد تا به جای او کار کند...»

کادری در سفرنامه خود از میرزا ظاهر وزیر شاه سلیمان سخن می‌گوید و می‌نویسد:

۱. د.ک. مقاله اسماعیل دولت‌شاهی در مجله سخن، دوره ۱۷، ادیبهشت‌ماه ۴۶، ص ۱۵۵ به بعد

۲. تلمیس از سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۹۵

«اختیار مطلق در دست وزیر او میرزا طاهر بود که با حیل و تزویر و چاپلوسی و تملق، اعتماد کامل او را به خود جلب کرده بود. میرزا طاهر از دزدان بزرگ روی زمین است. هشتاد سال دارد. با زنده دلی تمام به سر می برد. هنوز بر سر کار خود است و از یک سکه طلا رشوه روگردان نیست. و می گویند روزی شاه از او پرسید چند فرزند داری پاسخ داد درست یادم نیست، امشب می شمارم و فردا به عرض شاه می رسانم. موجب جلب اعتماد شاه فقط چند بیت بود که برای خوش آیند وی گفته بود... در عهد سلیمان، پسر اکبر شاه هندی، از ترس پدر به دربار او آمده بود... روزی شاه از فرط سستی در حضور وی تیغ می کشد و به اسرا حمله می کند. همه پا به فرار می گذارند. شاه می پرسد صولت مرا چگونه دیدی؟ او زبان به تمجید می گشاید شاه خوشحال می شود و به اعزاز و حقوق او می افزاید.»<sup>۱</sup>

در میان رجال و وزرایی که در دوران بعد از اسلام به زمامداری رسیدند، به حکایت منابع تاریخی، شاید وزرای شاه سلطان حسین در خیانت به شاه و ملک و ملت بی مانند بودند این جماعت که جز دروغگویی و خیانت و عیاشی و تجاوز به سال و جان و ناموس مردم هنری نداشتند، نه تنها خودشان قدسی در راه نجات مملکت بر نمی داشتند، بلکه خدمتگزاران صدیقی را نیز مورد تهمت و افترا قرار می دادند. پس از آن که چهارماه از محاصر اصفهان گذشت و آثار قحطی و بیماری آشکار شد، فتحعلیخان قاجار با عده ای سرباز به کمک شاه شتافت. ولی وزرا و اسرای دولت گفتند که وی اراده آشوب دارد. فتحعلیخان از این سخن بر آشفت و خطاب به آنان گفت: «کمربسته ای که ایران را به خرابی دهد و دولت میصد ساله ملوک صفویه را بر باد دهد. و کلاه از سر خود گرفت و بر زمین زد و ناسه هایی را که وزرا و اسرا به و الاجاه «محمودخان غلجی» نوشته بودند و عالیجاه معظم الیه قاصد ایشان را گرفته بود، آن مکتوبها را به نظر شاه رسانید. ولی وزرا همه را انکار کردند و گفتند فتحعلیخان مهر و امضاء ما را جعل کرده است. در این موقع پادشاه فاسد و نالایق ایران به گناه اطرافیان خود پی برد و گفت آنچه بایست بفهم فهمیدم.»<sup>۲</sup>

میرزا مهدی استرآبادی - یکی از وزرای زیرک و نامدار ایران که در دوره افشاریه و زندیه مقصدی کار صدارت بوده و با نوکرمندی و کاردانی به حل و فصل کارها پرداخته میرزا مهدی استرآبادی است. این سرد که در عهد نادر منشی مخصوص او بود، از کسانی است که با تملق و چاپلوسی خود، به دستگیریهای نادر افزوده است. نادر که با حرصی پایان ناپذیر پولها و جواهرات را در کلات نادری جمع کرده بود، گاه می گفت تا روزی که من زنده هستم کسی نمی تواند به کلات دستبرد بزند. و هر بار که این سخن بر زبان او جاری می شد، میرزا مهدی استرآبادی منشی او می گفت ظل الله مثل حضرت خضر عمر جاوید خواهد داشت.<sup>۳</sup> این سرد که کتابی در وصف نادر شاه نوشته است، مصمم بود که کتابی در وصف عادل شاه نیز بنویسد، ولی عمر حکومت و فرمانروایی عادل شاه چندان نپایید. والا این وزیر ابن الوقت و تملق، کتابی نیز در وصف این سلطان نالایق مسرف می نوشت. میرزا مهدی خدمت پنج پادشاه را که هر یک خصم دیگری

۲. مستم التوادریخ، ص ۱۴۵ (با اختصار)

۱. سفرنامه کاوسی، ص ۹۱

۳. خواجۀ تاجدار، ص ۷۱

بود، به عهده گرفت و با تملق و مداخله از عهده این کار خطیر برآمد.

روزی که فرزندان نادر را در حضور عادل شاه به طرزی دلخراش می‌کشند، سیرزا مهدی حاضر بود. ولی برای حفظ موقعیت خود سخنی بر زبان نیاورد.

راجع به حقوق و مزایای گوناگون کارمندان دیوانی در تذکره الملوك حقوق کارمندان مطالبی ذکر شده که چندان دقیقی نیست. به نظر مینورسکی، مأموران رسمی «سواجب مستمره ثابتی» دریافت می‌کردند. ولی غیر از این مواجب رسمی، صاحبان بعضی مشاغل به نام «مداخل» نیز پولهایی دریافت می‌داشتند.

«انعام» پاداش جایزه‌یی بود که در سوار استثنایی و احتمالاً به علل و سبب خاصی داده می‌شد. وزیراعظم که سواجب معین و شخصی نداشت، انعام سالیانه‌یی دریافت می‌کرد.

«دومان» در کتاب خود صفحه ۲۶ می‌نویسد چه بسیار سواجب و دریافتیهای مأموران حقوق بگیر دولتی، بستگی به بخشش و کرامت سلطان داشت. و می‌گوید: «همواره امیدوار به حصول مبالغی از طریق اقبال و بخت یا حق العمل و هدیه سلطان بودند که هر سه سال به سه سال به آنان می‌رسید. دومان اضافه می‌کند که انعام معمولاً مساوی مواجب سالیانه است. مدد معاش در مورد صدر اعظم به مبلغ هنگفت ۱۳۶ تومان می‌رسید. نوع دیگر مدد خرج بود. مقرری، مدد معاش و غیره باید نوعی از اعانه و کمک باشد. وظیفه ظاهراً اعانه و تصدق بود که در ترتیب اداری هند به صورت نقد پرداخت می‌شد. هودلندا می‌گوید مأموران رسمی مختلف، مداخل و مزایایی داشتند که وابسته به مقام و منصبی بود که احراز کرده بودند. به این ترتیب وزیراعظم یک حق الوزاره دریافت می‌داشت که خاص منصب او بود. و ناظر بیوتات حق النظاره و صدوقورچی باشی حق التولیه و عاملین و غیره حق السعی می‌گرفته‌اند.

پرداخت مواجب: شاردن خزانه شاه را به چاه ویل تشبیه می‌کند و می‌گوید شاه با صدور حواله به عهده ولایات تعهدات خود را به انجام می‌رسانید. قسمتی از سواجب را بدون تردید با پول نقد می‌پرداختند و در اغلب موارد سواجب و مستمری توسط حواله پرداخت می‌گردید. کسی که حواله را در دست داشت، یا بهتر بگوئیم شخص ذی‌نفع، حق داشت مطالبات دولت را از بهره اراضی که در حواله قید شده بود وصول کند. و در واقع ملک مزبور همچون ملک سوروثی وی می‌گردید.

استیاز بزرگ تیول آن بود که مبلغ ارزیابی رسمی عواید آن بسی ناچیزتر از مبلغ واقعی درآمد بود. فی‌المثل تیولی اسماً ۸۰ تومان یا ۱۰ تومان برآوردی آنها بود، تیولداران خود ۱۲۷/۵ و ۹۲ تومان از آن درآمد تحصیل می‌کردند. شاردن (جلد پنجم صفحه ۱۷۴) می‌نویسد که شنیدم در بعضی موارد عواید واقعی ۵۰ برابر مبلغ رسمی است.

پرداختی به وسیله برات برای ذی‌نفع چندان جالب نبود. زیرا ناگزیر بود شخصاً یا توسط مأمور یا واسطه‌ای مبلغ را وصول کند. نوع بهتر برات «برات همه ساله» نام داشت. شخص ذی‌نفع و دارنده حواله، هنگامی که براتها به عهده چند محل پراکنده و دورافتاده صادر می‌گردید، گرفتار مشکل بزرگی می‌شد. شاه عباس برای جلوگیری از این مشکل، فرمان



داد که این شیوه فقط در مواردی که طلب بیش از ۵۰ تومان باشد، اعمال گردد. گردآوری این وجوه به وسیله سأسوران و نمایندگان مخصوص انجام می شد و اینها در اطراف اصفهان پنج درصد (مبلغ وصول)، و در مورد نقاط دوردست ده درصد، حق العمل می گرفتند. گاه قسمتی از مواجب را با حواله جنسها می پرداختند. چنانکه در مورد سربازان، قسمتی یا تمام حقوق آنان را به جنس می دادند. فی المثل صاحب جمع قهوه خانه، انعامی برابر دوهزار من گندم (من شاه) می گرفت و مشرف هویج خانه، جیره روزانه ای معادل دویشتاب خوراک و دوازده نان دریافت می داشت. مواجب سالانه اشخاص اگر جزو گروه ممتاز بودند، بیش از پانصد تومان، و اگر جزو کارمندان میانه حال بودند، از صد تا پنجهزار تومان، و اگر در مرحله نازلی بودند، کمتر از صد تومان در سال می گرفتند (یک تومان مساوی سه لیره و شش شلینگ و هشت پنیس است).

به حکایت تذکرة الملوك، وزیر اعظم حقوقی نمی گرفته، ولی مستمری او ۸۲۳ تومان بود، قورچی باشی ۱۴۹۱ تومان، صدراعظم ۱۳۶۰، اسپرشکار ۱۰۵۰ تومان، تفنگچی باشی ۷۱۱، دیوان بیگی ۵۰۰، حکیم باشی ۴۰۰، مجلس نویس ۳۳۰، مستوفی الممالک ۳۰۲، داروغه ۳۰۰، اسپرآخور ۱۸۲، اوراچه نویس ۱۱۸، و ضابطه نویس ۸۹ تومان در سال حقوق می گرفتند. طبق گفته شاردن (جلد ۵ صفحه ۴۳)، هر کس از خزانه وجهی دریافت می داشت، ناچار بود که ده یک آن را به عنوان مالیات بپردازد، و شاه به ندرت و به دشواری ممکن بود کسی را از این مالیات معاف دارد. اما گاهی نیز پنج درصد اخذ می شد.

شگفت آور آن بود که از پیشکشیهای تقدیمی شاه و انعامی که شاه اعطا می کرد نیز مالیات وصول می شد. وظیفه پیشکش نویس آن بود که کلیه پیشکشیهایی را که به دربار آورده می شود، در دفتر مخصوص ثبت و ارزش آنها را تعیین و آورندگان را به حضور شاه هدایت کند. تقدیم کننده مجبور بود که مبلغی اضافی برابر مالیات، متعلق به مال پیشکشی بپردازد. اغلب سفرای کبار نیز ناچار به این رسم گردن می نهادند. این عوارض به نام «رسوم» خوانده می شد. به نظر مینورسکی، بسیار مشکل خواهد بود اگر بخواهیم از متن سبهم تذکرة الملوك اطلاعاتی از رسوم که در دوایر مختلف وصول می شد استخراج کنیم.

آنچه مسلم است رسوم را نیز بین کارمندان تقسیم می کردند. مثلاً از وزیر اعظم ۳۳ دینار، مستوفی الممالک ۴۰، لشکر نویس ۲۰، و ناظر دفتر ۷ دینار اخذ می کردند.

حقوق افراد سپاهی و بیگلربیگیان بر حسب محل و موقعیتی که داشتند، فرق می کرد فی المثل بیگلربیگی «چو خور سعد و توابین» ۲۰۵۳۹ تومان و حکام این منطقه ۶۳۲۶/۴۹۹۷ تومان می گرفته اند. و در تبریز بیگلربیگی ۸۳۱۲ - ۲۳۳۷ تومان و حکام ۹۸۰۴ دینار - ۲۹۹۱۴ تومان می گرفتند. جمع کل عواید دیوانی ممالک محروسه ایران را می توان در حدود هشتصد هزار تومان ذکر کرد. مازاد این مبلغ مستقیماً توسط خاصه شریفه جمع آوری می گردید تقریباً بیست و دو درصد از عواید دیوان ممالک نیز علی الظاهر به خاصه تعلق می گرفت. عوارض ارضی (؟) که در دفاتر اوراچه ثبت می شد شصت و یک درصد کل، و عوارض متعلق به مالیات ضابطه ۱۴/۵ درصد، مالیات معادن ۰.۲٪ و کالاهای تحویلی به ارباب التحاویل یک پنجم درصد بود. میزان عواید شاه، نظر کلیه سیاحان را به خود جلب می کرد و به واسطه فقدان آمار و ارقام دقیق، سیاست پنهان داشتن این مطالب، کشف واقعیت اسر سخت دشوار است. به طور

کلی عواید شاه را که در آغاز حکومت صفوی بین چهار تا پنج میلیون مکه طلا حدس می‌زند، عاقبت - الامر به هشت میلیون افزایش یافت، این عواید از یک ششمی که از محصول اراضی غله خیز می‌گرفتند و نیز از پنج درصد مال الاجاره خانه‌ها و عوارضی که از مسیحیان و چهار پایان نظیر کوسفند و گاو و غیره می‌گرفتند، تأمین می‌شد.

دلنا<sup>۱</sup> (در حدود ۳۳-۱۶ م) در مجموعه مکاتبات خود، از قول یکی از هموطنان هندی خویش عواید شاه عباس را به ۳۰۷ هزار تومان تخمین می‌زند که بیشتر از محصول ابریشم و میوه‌های متعلق به باغهای شاه و عوارض گمرکی و جزاینها تحصیل می‌شده است.

در میان منابع فرنگی، اطلاعاتی که شاردن در جلد چهارم کتاب خود به دست می‌دهد بیشتر قابل اعتماد است. بنا به گفته او، شاه از قلمرو استانهایی که در آنها هیچگونه علاقه ملکی نداشت، بعضی عواید به نام «رسوم» می‌گرفت. این عواید عبارت بود از:

۱. مالیات با مقدار معینی از بهترین محصولات آن ولایت. فی‌المثل از کردستان روغن، و از گرجستان شراب و غلامان و کنیزکان به دربار می‌فرستادند. دیگر عواید فوق‌العاده نظیر تحف و هدایا و کالاهای گرانبها و پیش‌کشهای نوروزی.

۲. کلیه عواید حاصل از اسلاک خاصه، که متعلق به شاه بود، یعنی از محصول ارضی یک‌سوم حق شاه بود.

۳. حقوق اربابی مثل عوارض حاصل از گله‌ها و عوارض پنبه و ابریشم که معادل یک‌سوم محصول بود و دیگر ثلث عواید سعادن و احجار کریمه و صید سروارید و دودرصد عواید مسکوکات و عواید حاصل از عوارض آب و جزیه‌یی که از ناسلمنانان می‌گرفتند و عوارضی که از پیشه‌وران و حقوق‌راهداری و سازمان‌گمرکات می‌گرفتند، نصیب خزانه شاه می‌شد. علاوه بر این، درآمدهای اتفاقی دیگری نظیر پیشکشها و ضبط و صادرات اسواکسانی که مورد قهر و غضب قرار می‌گرفتند و بیکاری دست‌ورزان و پیشه‌وران را باید یکی از سرچشمه‌های عایدی و ثروت بیکران شاه به حساب آورد.<sup>۲</sup>

سازمان اداری ایران چنان که دیدیم، در آغاز روی کار آمدن سلسله صفویه بسیار مختصر و ناچیز بود. ولی پس از چندی عهد صفویه و زندیه تشکیلات اداری رو به وسعت نهاد، ولی در نحوه حکومت در نهاد و اصل تغییری نکرد و شاه صفوی با عناوین «قیله عالم»، مرشد کاسل، صوفی صافی اعتقاد، و بند شاه ولایت» همان پادشاه مستبد روزگاران گذشته بود و وزیر اعظم او با لقب اعتمادالدوله همان وزیر مقتدر و حکام و نمایندگان وی در سمالک (- استانها و شهرستانها) تابع با عناوین والی و بیکریگی، همان حکام مستقل و مستبدادوار سابق بودند. خوشبختانه در تذکره الملوك قسمت اعظم مشاغل اداری و سیاسی در این زمان با شرح وظایف و میزان حقوق و درآمد آنان ذکر شده است، مطالعه اجمالی در این مشاغل، می‌رساند که تنها چیزی که از این سازمان کشوری منظور بوده، حفظ دستگاه سلطنت از نظر مالی و نظامی است، بدون آن که

1. Dolea

۲. تدمیس از سازمان اداری حکومت صفوی، پیشین، از ص ۱۶۰ به بعد

کوچک‌ترین توجهی به مردم شده باشد. و خلاصه، تمام این سازمانها ایجاد شده بودند تا از مردم «بگیرند». ولی هیچ سازمانی نبود که چیزی به مردم «بدهد» یا حتی برای آنان بشناسد. امر دیگری که قابل توجه است، این که سلاطین اخیر سلسله صفوی، بر اثر آراش مملکت و فراغت از جنگ‌های خارجی، به قدری در لذات پست و تفتن‌های کودکانه و شهوترانی پیش رفتند که هرگز تا آن زمان سابقه نداشته بود.

شرحی که صاحب رستم‌التواریخ از دوره شاهسلطان حسین درباب «سرسره ساختن» یا «ترتیب لذت خانه» می‌نویسد، بسیار ننگین و شرم‌آور است.

در همین کتاب مقداری از مشاغل مملکتی ذکر شده که نقل آن را جهت روشن شدن مطلب بی‌فایده نمی‌دانیم. عالیجناب قدسی القاب آخوندباشی، حکیم‌باشی، منجم‌باشی، سر کشیک‌باشی، نسقچی‌باشی، خیاط‌باشی، چتردارباشی، جقه‌دارباشی، مستنددارباشی، سجاده‌دار باشی، زرگرباشی، عندلیب‌دارباشی (لابد متصدی بلبلان سرشد کامل)، شیربان‌باشی، نجارباشی خراط‌باشی، خاصه‌تراش‌باشی (سلمانی)، حمام‌چی‌باشی، شربت‌دارباشی، لوطی‌باشی و جلادباشی و مسخره‌دارباشی و ابریق‌دارباشی (متصدی آفتابه‌نگن و غیره).

صاحب رستم‌التواریخ که خود و پدرانش در دستگاه‌های دولتی آن روزگار متصدی مقاماتی بوده‌اند، پس از ذکر این مشاغل می‌نویسد: «و امثال اینان همه با عمامه‌زری خلیل-خانی و کفش ساغری و چاقچور کردی و شال چهارذرعی زری بودند و باغلیان، هر جا می‌رفته‌اند و بعضی اسباب و آلات ایشان زرین و سرع بود.» بخوبی پیداست که از این میان چه ثروتی در آن روزگار خرج این «باشی» ها و سازمانهای رسمی می‌شد... شاید پرداخت مالیاتها در دورانی که کشور بر اثر فداکاریها و جنگهای شاه‌اسماعیل و شاه‌عباس کبیر آرامش یافته بود، بر زارع و رعیت ایرانی چندان دشوار نبوده، ولی وقتی که مملکت بر اثر بی‌کفایتی شاهسلطان حسین پایمال حوادث و لگدکوب افغان و ترک و روس گردید، باز هم رعیت بیچاره مجبور به پرداخت این «نسق» بود. در حالی که در چنین زمان پرآشوبی، نه جرأت کشت داشت، نه فرصت کار. با ظهور نادر، دوران صفویه از لحاظ سیاسی به پایان رسید، ولی اوضاع اداری و اجتماعی تغییری نکرد. درست است که نادر دیگر در بند سجاده‌دارباشی و ابریق‌دارباشی نبود و سالهای اول کارها را همه پشت زین اسب می‌گذرانید، ولی لشکر کشیهای مداوم او احتیاج به پول داشت. و نادر با خشونت هر چه تمامتر، به همان نسق و دفتر قدیم از مردم مالیات گرفت و حتی چیزی هم بر آن علاوه کرد. و سالهای آخر زندگی او هم که دیگر احتیاج به بحث ندارد. خلاصه وقتی نادر از میان رفت از رعیت استخوانی لشته بیش نمانده بود.

سیرزاسهدیخان افشار منشی مخصوص نادرشاه افشار، طی نامه مشروحه در باره وظایف ماسورین دیوانی چنین می‌نویسد: «... برعالمیان ظاهر است که وجود امثال ما بندگان خاکسار که در سایه حضرت آفریدگار، مرتبه سروری و رتبه برتری یافته‌ایم، از برای همین است که یاری و غمخواری ضعیفان و فقیران و زیردستان نمایم. به‌نحوای «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت»، یاری ضعیفان نموده شر مخالفان را از سر مسلمان رفیع و ماده فساد را از مراجع مملکت دفع نماییم. نه این که از حال ضعیفان غافل و در کار ایران تجاهل نماییم، تابع رأی دشمن و رضاجوی خصم و عهدشکن باشیم. به‌حول و قوه خداوندی تحمل کردن از حمیت دور و منافی

طبع غیور است.<sup>۱</sup>

البته بین انشاء و نوشته میرزا مهدی خان افشار منشی مخصوص نادرشاه با عمل ماسورین دیوانی نادر اختلاف از زمین تا آسمان است.

غروب دولت نادری مصادف شد با روی کار آمدن متوالی افراد خاندان افشار در خراسان، و بروز انقلاب و گردن کشیها، و در سایر قسمتهای ایران، جنگهای متعدد و روزانه سردان یاغی و یورشهای پی در پی آنان به یکدیگر، سوجب گردید که همان استخوان شکسته نیز در زیر سم اسبان مهاجمین خرد شود.

تقریباً بیست سال این وضع طول کشید تا کریم خان زند به تدریج توانست رقیبان سیاسی و سرداران گردنکش را، یکی پس از دیگری از میان بردارد... کریمخان سواد و مطالعه و تجربه سیاسی نداشت که بتواند اصلاحاتی عمیقی در اجتماع خود کند.

نخستین دستور وی درباره امور اداری و سازمانی طبق نوشته مؤلف رستم التواریخ در اصفهان صادر گردید... و هفت عامل جهت امور گوناگون علاوه بر حاکم معین نمود. و این هفت نفر عبارت بودند از وزیر و مستوفی و وکیل الرعایا و محصص و کلانتر و محتسب و نقیب.

وظیفه وزیر طبق کتاب تذکرة الملوك بدین شرح است: «نسق محال خالصه و ضبط از وجوهات و دکاکین برعهده اهتمام مشارالیه است که محلی از محال، بی نسق و ناسزروع نماند و آنچه به جهت نسق زراعات ضرور دارند به عنوان بذر ساعده به مستأجر و رعیت داده در رفع محصول باز یافت نماید و از برای مستغلات سرکار خاصه شریفه ضابط و مستأجر به هم رسانیده نگذارد که نقصان به سرکار خاصه برسد و در ضبط مالیات دیوانی نهایت اهتمام به عمل آورد.» و ضمناً جمع نمودن رعایا و توفیر و تکثیر زراعات و تعمیر عمارات و قنوات و دکاکین و خانات و خالصه و محافظت رعایا» و همچنین «تعیین رؤسا با اطلاع کلانتر» از اختیارات و وظایف وزیر «دارالسلطنه اصفهان» بود.

وظیفه مستوفی هم «حواله و اطلاق محصولات و مستغلات و تنقیح و تشخیص محاسبات رعایا و مؤدیان وجوهات دیوانی بود. یعنی وظیفه عمال وزارت دارائی.» اما شغل کلانتر بر طبق سدرجات تذکرة الملوك عبارت بود از: «تعیین کدخدایان محلات و ریش سفیدان اصناف.» بدین ترتیب که سکنه هر محله و هر صنف و هر قریه، فرد مورد اعتماد خود را انتخاب می کردند و «رضانا مچه» به اسم او می نوشتند و سواجبی در وجه او تعیین نموده به مهر نقیب معتبر نموده به حضور کلانتر می آوردند و «تعلیقه» (پروانه، اجازه نامچه) و خلعت از کلانتر برای او باز یافت می کردند و چند نفر از سالزمان دیوانی به تائینی کلانتر مقرر بوده اند که خدمات دیوانی را به تقدیم رسانند. ضمناً تمیز و تشخیص گفتگویی که اصناف در باب قدر بنیچه (مالیات) و سایر امور متعلق به کسب و کار خود با یکدیگر داشته باشند با کلانتر

بود که به هر نحو مقرون به حق و حساب و معمول مملکت باشد، از آن قرار به عمل آورند. و ضمناً از هر کس که به رعیت جبری و تعدی واقع شود بعد از آن که به کلانتر شکوه می نمودند، بر ذمه او بود که از جانب رعیت مدعی شده اگر خود تواند رفع نمود فیها والا به وکلاء دیوانیان عرض نمود نگذارد که از اقویا بر ضعفای جبر و تعدی واقع شده موجب بددعایی گردد.»<sup>۱</sup>

محتسب: «ظاهراً محتسب که مأمور اجراء احکام شرع و خلاصه، متصدی امریه معروف و نهی از منکر بود، به تدریج تغییر وظیفه داد. تا در دوره صفویه مسؤول نظارت در نرخ اجناس گردیده است. چنان که از سبدرجات تذکره الملوك برمی آید، ریش سفیدان هر صنف التزام قیمت می داده اند و این التزام را «عالی حضرت محتسب الممالک» مهر می کرد نزد «عالی جاه ناظر بیوتات» (متصدی امور خرید کاخهای سلطنتی) می فرستاد و او به «صاحب جمعان» می داده که موافق آن مشرفان اسناد اجناس ابتیاع قلمی نمایند. «سلاحظه می فرماید که در آن روزگار هم تشریفات اداری کم از حالا نبوده. ضمناً محتسب الممالک حق داشته متخلفین ازین نرخها را «تخته کلاه نماید تا موجب عبرت دیگران گردد» همچنین محتسب الممالک در همه جا نایب داشته که از قرار تصدیق نایب سشارالیه اصناف هر محل ماه به ماه اجناس را به مردم فروشند تا باعث رفاه حال رعایا و ساکنین و ستوطنین آنجا گشته و دعای خیر به جهت ذات اقدس حاصل شود.

نقیب: «خدمت سشارالیه تشخیص بنیچه اصناف است که هر سال در سه ماهه اول کس تعیین، و کدخدایان هر صنف را حاضر نموده به رضای یکدیگر بر وفق قانون و حق و حساب و معمول و دستور مملکت بنیچه هر یک را مشخص و طوماری نوشته بهر نموده به سر رشته کلانتر سپارد که متوجهات دیوانی هر صنف در آن سال از آن قرار تقسیم و توجیه شود.» و کار دیگر وی آن بود که: «هر صنف که استاد تعیین می نماید، باید نزد نقیب اعتراف به رضامندی به استادی آن شخص نموده معتبر ساخته نزد کلانتر آورد، تعلیقه باز یافت نمایند» و بالاخره از وظایف وی «تعیین ریش سفیدان و درویشان و اهل معارک و اسال اینها» بوده است پس چنان که گذشت شغل وی اولاً مذاکره و تعیین بنیچه (مالیات) اصناف بود با توافق رؤسای اصناف، ثانیاً تأیید و تسجیل نتیجه انتخابات صنفی. اما در روزگار گذشته، نقیب وظیفه دیگری داشته و آن نظارت در شجره نامه سادات و تشخیص صحت و سقم اظهارات مدعیان سیادت بوده است... ظاهراً در دوران صفویه تعداد شیادانی که از همان بدو اسر خواسته اند، به دروغ خود را سید قلمداد کنند زیاد بوده اند. هر چند که سیادت خود شاه اسمعیل محل تردید صاحب نظران است. راجع به شغل و کیسل الرعیایا و محصص اطلاعاتی در دست نیست و در کتاب تذکره الملوك هم توضیحی داده نشده جز آن که به قیاس معنای ظاهر کلمه بگوئیم محصص همان سمیز مالیاتی است که مقدار مالیات اشخاص را از روی مقدار نسق زراعتی و نوع زراعت حصه بندی و تقویم می کرده است.

تعیین حقوق ثابت: علاوه بر انتصابات به گفته مؤلف رستم التواریخ، کریم خان حقوق

دیوانی هر حاکمی را تعیین نموده و فی‌المثل حقوق متصدیان حکومت شهرهای درجه اول، مانند اصفهان و شیراز و یزد و کاشان و قزوین را صدتومان نقد، یعنی معادل قیمت چهارصد مثقال طلا قرار داد. این مبلغ برابر بود با چهارصد خروار غله، هر خرواری صدسن تبریز. ضمناً صدخروار غله دیوانی نیز جزو حقوق و اضافه بر مبلغ نقد، برای حکام مقرر گردیده. اکنون که سخن به‌موضوع «سن تبریز» رسید باید این نکته را یادآور شویم که «سن» وزن ثابتی نبود و در هر شهر وزن خاصی داشته چنانکه سن ری چهاربرابر سن تبریز بود و سن شاه دوسن تبریز و سن سادات معمول در خوزستان چهل‌سال پیش هجده سن تبریز بوده است.

کریمخان برای عمال هفتگانه نیز چه نقدی چه جنسی حقوقی ثابت و معین منظور کرد و داروغه‌ای نیز باحقوق ثابت و معین برگزید تا از بی‌نظمی و عربده‌جویی و تعدی و دزدی، و آدمکشی و هرگونه شلتاق جلوگیری کند. این داروغه تقریباً همان وظایفی را به عهده داشت که اکنون رئیس شهربانی به‌عهده دارد. برای جلوگیری از اتفاقات ناگوار در کوچه‌های تنگ و تاریک آن روزگار، دستور داد در هر شهر سه ساعت از شب گذشته طبل بزنند تا دیگر کسی از خانه بیرون نیاید. تعدادی هم‌گشتی شب معین نمود به نام گزمه، که شب تا صبح ددکوچه و بازاها می‌گشتند که مال و جان مردم را از دست دزدان و تجاوزکاران حفظ کند.

اگر به‌خاطر بیاوریم که در اواخر دوره صفویه عده‌ای به‌زور قلدری شب‌کمند برخانه‌های مردم می‌انداختند و زن و فرزندان آنان را در جلو چشم شوهر و پدر و برادر بی‌آبروی می‌کردند، اثر این اقدامات ارزنده خان‌زند بیشتر روشن خواهد شد.

کریمخان پس از استقرار در شیراز، چهل و پنجهزار سپاهی آماده در

## تشکیلات نظامی و درباری

پایتخت نگاه داشت و سواجب و جیره داد. از این جمله دوازده هزار نفر از عراق عجم بودند و شش هزار نفر از مردم فارس و بیست و چهار هزار نفر از طوایف مختلف و سه هزار از ایلات بختیاری. تعداد هزار و چهارصد نفر را تفنگ‌های چخماقی و شمشیرهای خوب داد که مردم شیراز آنها را غلام چخماقی می‌گفتند و ظاهراً گارد احترام او بودند. هزار نفر از افراد مسورد اطمینان را نیز امین خود دانسته در خدمت نگه داشت. این جمع که به آنان یساول گفته می‌شد، سمت محافظین او را داشتند... هزار نفر نسقچی (مسور انتظامات و مسؤل اجرای احکام فوری شاه) و هزار نفر فراش و سیصد شاطر نیز در دستگاه او بودند. هفتصد نفر هم جارچی داشت که تلهای طلا و مینا بر سر می‌زدند. تعداد رؤسایی که در ملازمت وی بودند، از ده باشی (فرمانده ده نفر) تا سردار کل به‌شش هزار نفر می‌رسید. غیر از این افراد منظم و ثابت که در دستگاه کریمخان‌زند بودند، وی مقدار زیادی از ایلات بختیاری و لیراوی و ترک زبان را نیز به اطراف شیراز آورده بود و در مواقع لزوم از افراد آن جماعت استفاده می‌کرد. از ایلات لر نیز چند هزار در شیراز به نام

(خانه شهری) اقامت داشتند.<sup>۱</sup>

## سازمانهای اداری در آغاز عهد قاجاریه

سرهنگ درویش که در عهد فتحعلیشاه به ایران آمده است، دربارهٔ تشکیلات دولتی ایران در عهد قاجاریه چنین می‌نویسد: سابقاً شاغل والترین مقام درباری اعتمادالدوله ناسیده می‌شد این مقام امروز حذف، و بجای آن مقام صدراعظمی یا (نخست‌وزیری) برقرار شده است. رسیدگی به امور داخلی و خارجی بر عهدهٔ صدراعظم است. وزرا و تمام سازمانهای دولتی، گوش به فرمان وی می‌باشند. مقام دولتی دوم در ایران قایم‌مقامی است که معمولاً اداره و رهبری ولیعهد و تشکیلات او با قائم‌مقام است. مقام سوم دولتی ایران مقام وزارت است. ولی وزیران ایران هرگز اهمیت وزیران ترکیه را ندارند. وزیران معاون صدراعظم تهران وقایم مقام تبریز به‌شمار می‌آیند. در دستگاه حکومتی شاهزادگان دیگر، جز مقام وزارت نمی‌توان یافت، گذشته از وزیران «سیرزها» خدمات مختلف دیوانی انجام می‌دهند. سیرزها رؤسای دوایر و منشیان دولتی محسوب می‌شوند. پس از سیرزها مقامات مختلف دولتی و درباری به‌شرح زیر است:

۱) رئیس پزشکان که سراقب سلامتی شاه است و ملقب به حکیم‌باشی و عضو شورای خاص سلطنتی است.

۲) شیخ الاسلام رئیس کل روحانیان، قاضی شرع و پیشوای شیعیان است.

۳) ایشیک آغاسی یا نسق‌چی‌باشی که رئیس کل تشریفات و انتظامات شاه است، دستاری بر سر می‌گذارد، چماقی از عاج در دست دارد، فرابین شاهانه به صاحب‌منصبان دیوانی و احضار کسانی که باید شرفیاب شوند به عهدهٔ اوست. این سرد چندین فراش‌باشی دارد و آنها نیز بنوبهٔ خود فراشانی زیر دست دارند که وظیفهٔ آنان برافراشتن خیمه و خرگاه سلطنتی است.

۴) مهماندار باشی. این مرد موظف است که از بدو ورود سفیران بیگانه به ایران، از آنها پذیرائی کند و حوایج ضروریشان را بر آورد. مهماندار باشی تقاضاهای سفیران را به دیوان عرضه کرده و یادداشتهای آنان را به وزیران تسلیم می‌کند. مهمانداران درجه دومی نیز بودند که زیر دست مهماندار باشی انجام وظیفه می‌کردند.

۵) سهردار باشی. این شخص سهرهای سلطنتی را از گردن آویخته، فرابین شاه را سهر می‌کند.

۶) سیرآخور باشی یا مسؤول اصطبل مخصوص، سابقاً از مزایای بی‌شماری برخوردار بود. زیرا اصطبل سلطنتی بنا به رسم دیرین پناهگاه و محل تحصن مجرمین محسوب می‌شود. البته مجرمین بدون رضایت سیرآخور نمی‌توانستند در اصطبل بمانند. این رسم از مدت‌ها پیش منسوخ شده است و دیگر مجرمین در ایران نمی‌توانند پناهگاهی برای فرار از کیفر پیدا کنند. حتی درهای حرمسراها نیز که سابقاً کسی حق ورود بدان نداشت، امروز با اولین دق‌الباب برای جستجوی مجرمین که احتمالاً بدانجا پناهنده شده‌اند باز می‌شود.

۷) خواجه‌باشی یا رئیس خواجه‌سرایان نیز نفوذ فراوانی دارد. حتی رجال